

ضمیمه
سال اول - شماره ۴
فروردین ۱۳۶۳
مارس ۱۹۸۴

جنگل

نشریه دانشجویان همدار چریکهای فدائی خلق ایران
(ارزش رها نیش خلقهای ایران) - سوزند

پروسه تکوین یا تکوین پروسه؟

نقدی بر:

”شهادتی از پروسه تکوین نظرات

چریکهای فدائی خلق ایران“

به خاطرهُ رفقای شهید جنگل چریکهای فدائی خلق :
عبدالرسول عبیدی، اسد رفیعیان، حسن عطاریان، جواد رجیبی و
رفیق کبیر محمد حرمتی پور .

پنج ستاره
پنج مشت فشرده از خشم
پنج اندیشه سرخ
با نفیر نفرت دشمن از آزادی به خاک و خون نشست
پنج قلب تپنده از عشق به خلق، در راه آرمان درخشان زحمتکشان
از تپش افتاد
پنج مبارز، پنج انسان، بخاطر بهزیستی آیندگان از خویش گذشتند
و

سرود خوانان به تاریخ پیوستند .
اینک هر نام ستاره ای بر آسمان شهری شد
اینک هر صد هزاران گلورا به فریاد و داشت
اینک هر دست هزاران دست شد، هزاران دست
مسلح خشم آلود برای فشردن حلقوم امپریالیسم .
اینک هر قفل کلیدی شد
اینک هر فرد، هر انسان، هر زن، هر مرد، خون سرخ
رفقا را در تن گرفت و به جنگی بدل شد، و به خشم و
کینه بدل شد و قطره ها به دریا پیوستند .
امروز میل خروشان خلق را هیچ سدی جلو نتواند گرفت .

جزوه حاضر قصد دارد در اطراف جزوه: "شمائی از پروسه تکوین ۰۰۰" از انتشارات "چریکهای فدائی خلق ایران" به بحث و بررسی بپردازد. جزوه فوق‌الذکر با این هدف از طرف رفقای "چفخا" انتشار یافته است که بتواند روند تغییر و تحولات فکری رفقای بنیانگذار سازمان را در طی سالهای ۵۰-۴۶ به تحریر درآورد.

از نظر ما مستندترین و کامل‌ترین اثری که بتواند تکوین نظرات رفقای اولیه سازمان را به درستی و به عینه مجسم نماید، همانا خود اثر رفیق کبیر-مسعود احمدزاده یعنی "مبارزه مسلحانه هم‌استراتژی هم‌تاکتیک" است. مراجعه به این اثر نشان می‌دهد که رفیق با دورنگری یک مارکسیست به نحوی به مسائل و معضلات و آرائه راه‌حلها و تبیین فعالیت‌های پیشا‌هنگام می‌پردازد که قادر باشد مسیر تحولات فکری رفقای بنیانگذار سازمان را نیز به موازات آن ترسیم نماید.

رفیق مسعود برای اینکه جای هیچگونه ابهام و اشکالی در مورد تصویر کامل تحولات فکری رفقای بنیانگذار باقی نگذارد، حتی یک بخش از اثر خود را مستقلاً بمنظور تشریح دقیق شرایط و اوضاع مقطع تاریخی ای می‌پردازد که رفقای بنیانگذار در جریان تحقیقات عمیق و فعالیت‌های عملی وسیع خود به یک سری مبانی اساسی در زمینه تحلیل روابط اقتصادی اجتماعی جامعه-مرحله انقلاب، آرایش طبقاتی جامعه و ۰۰۰ پرداخته‌اند. این فصل از اثر رفیق مسعود که تحت نام "شرایط پیدایش و رشد جنبش-نوین کمونیستی" آغاز میشود، بطرز فشرده ولی موجز و بقصد تشریح همان مسائل و مطالبی تنظیم شده است که هم‌اکنون رفقای "چفخا" در جزوه "شمایی از ۰۰۰" به شرح آن پرداخته‌اند.

علاوه بر این رفیق مسعود در هرجایی از اثر خود در کنار تشریح نظرات خود، آنجا که ضرورت داشته پروسه تحولات فکری رفقای بنیانگذار سازمان را در مورد مبانی مورد بحث، به تصویر میکشد. در حقیقت مطالعه و

ملاحظه این اثر پُر بار تنها نمیتواند به منزله مطالعه تحلیل و تبیین رفقای بنیانگذار سازمان از معضلات جنبش خلق تصور شود .

بنظر ما علاوه بر این خواننده تیزبین و دقیق میتواند به بسیاری از سئوالات و ابهامات خود با این اثر پاسخ دهد . مطالعه تئوری م.م. ، تنها تئوری م.م. را نمی آموزد ، بلکه افزون بر آن میتوان پروسه تکوین نظرات رفقای اولیه سازمان را از داخل آن بیرون کشید ، میتوان نقد دیاکتیکی واقعیت موجود را از آن آموخت . میتوان اسلوبهای انقلابی برخورد اصولی و صادقانه را با مواضع و نظرات سایر سازمانها باز شناخت . میتوان شیوه تحقیق و پژوهش علمی را بمنظور کشف قوانین حاکم بر جامعه وهم چنین چگونگی استخراج راه جوشیهای عظمی و مارکسیستی را از آن آموخت . میتوان نحوه بهره برداری از تجربیات پیشین پرولتاریای جهان را بطرز خلاق و مبتکرانه و نحوه درس آموزی و تجربه اندوزی از آنها را برای گشایش معضلات جنبش خلق ، آموخت . میتوان آموخت که چگونه باید از موضعی صمیمانه و صادقانه به حل مسائل و دشواریهای انقلاب پرداخت . میتوان صمیمیت ، صداقت ، جدیت و پشتکار یک کمونیست واقعی را در پارتی برجایی مصعبانه در مواضع و منافع پرولتاریا آموخت .

از این نظر است که این اثر تنها بیان کننده جمع بندی نظرات چریکهای فدائی خلق ایران تلقی نمیشود . زیرا علاوه بر این ، تئوری مبارزه مسلحانه همچون عصاره فشرده ولی پایان ناپذیر تجسم یک چریک فدائی خلق بمعنای واقعی آنست . تئوری م.م. معیار قطعی تشخیص سره از ناسره ، انقلابی از غیر انقلابی و بالاخره چریک فدائی خلق از دیگر مدعیان این نام پُر افتخار است . تئوری مبارزه مسلحانه سمبل و تکیه گاه مستحکم و پایا برجای چریک فدائی خلق است . تئوری مبارزه مسلحانه آموزنده راه و رسم پیشاهنگی پرولتاریا است ، و بهمین دلیل است که معتقدیم :

پیشاهنگ در شرایط کنونی نمیتواند پیشاهنگ باشد ، مگر آنکه یک چریک

فدائی خلق باشد * (م.م.هم.هم.ت.ه)

اینها هستند برخی از خصائل و برجستگیهای اثر تاریخی رفیق کبیر—
مسعود احمدزاده.

بهررو قصد ما این است که با ذکر این خصوصیت، گوشههایی از ویژگیهای
تئوری م.م. را یاد آوری کنیم که ممکن است تا کنون بحد لازم و کافی در
مورد آنها تحقیق انجام نشده است.

ولی يك فرق اساسی میان شیوه برخورد رفیق مسعود احمدزاده در طرح
پروژه تکوین نظرات رفقای بنیانگذار سازمان با "نگارنده"گان جزوه مورد
نظر ما در طرح همان مطالب وجود دارد. و آن اینکه رفیق مسعود تلاش
میکند در زمینه به تصویر در آوردن مجموعه نظرات رفقای بنیانگذار سازمان
در طرح سیر تحولاتی آنها، با دقت و درایت موشکافانه ای، با مشخص
کردن جایگاه دقیق هر کدام از نظرات متحول شده در سیستم تفکر رفقای
بنیانگذار و هم چنین بها دادن معین در مورد هر يك از مبانی مذکور،
به هر کدام از مسائل و مبانی مورد نظر خویش، به آن اندازه ای اهمیت
قائل شود که واقعا هر کدام از آن مبانی در سیستم فکری رفقای اولییه
داشته اند.

بعنوان مثال رفیق مسعود در طرح و تبیین روابط اقتصادی جامعه و تحلیل
از نقش اصلاحات ارضی در این روابط يك فصل از اثر خویش را به امر
توضیح و تشریح این مقوله اختصاص میدهد حالیکه در مورد حل مسئله حزب
فصلی ویژه به این موضوع اختصاص نداده و ترجیح میدهد که در جریان
برخورد با مسائل عملی جنبش کمونیستی، در جایجای اثر خود در هر کجا
که ضرورت پیدا کند، به این مسئله بپردازد.

انتخاب این شیوه نگار از سوی رفیق مسعود نشان دهنده يك نکته پُر—
اهمیت از نظر تئوریک میباشد و آن اینکه، فهم و درك زنده ملموس مسائلی
که در اطراف چگونگی تشکیل صف مستقل پرولناریا در شرایط جامعه ما

مطرح میباشند در ارتباطی تنگ تنگ و عجیب شده با مسائل و معضلات عملی جنبش قرار دارند و لذا نمیتوان تشکیل حزب پرولتاریا را بمنابه مقوله ای مجرد و یا حداقل دور از مشکلات عملی روزمره جنبش کمونیستی ایران مطرح نمود و برای حل آن به چاره جویی پرداخت . بلکه یگانه شیوه برخورد به مسئله صف مستقل طبقه کارگر، برخورد عینی و مشخص به قوانین و قواعدی است که بطرزی نمایان و همه جانبه بر روی عملکرد های پیشاهنگ اثر گذارده و دامنه و عمق اثرگذاری فعالیت پیشاهنگ را ، بمنظور گام برداشتن برای تشکیل حزب طبقه کارگر، بنحوی افزایش دهد و محدود مینمایند . این قوانین و قواعد را نمیتوان جدا و مستقل از مسائل و مشکلاتی شناخت که در سراسر پروسه فعالیت پیشاهنگ حضور داشته و عمل مینماید . بلکه برای درک و معرفت بر روی این قوانین و شناخت صحیح از مسائل و پیچیدگیهای عملی موجود بر سر راه تشکیل حزب طبقه کارگر ناگزیر آنها را باید در جریان برخورد به مسائل گوناگون و بیشمار مطرح نمود که در تمام سطوح جامعه وجود دارند .

بر اساس تشخیص چنین واقعیاتی است که رفیق مسعود در اثر خود ترجیح میدهد درک رفقای بنیانگذار سازمان را از حلّ مسئله صف مستقل طبقه کارگر در جای جای اثر خود و برحسب ضرورت جمع بندی نماید . همانطور که گفتیم میزان و اندازه اهمیت که رفیق مسعود در اثر خود به هر کدام از مباحث مطرح کرده در جنبش کمونیستی قائل میشود دقیقاً نشاندهنده میزان و اندازه نقشی است که هر کدام از

همان مباحث در رشد جنبش کمونیستی و نهایتاً تسریع روند جنبش انقلاب خلق بر عهده دارند . وجود این ویژگی برجسته و پُراهمیت در اثر رفیق مسعود و تلاش و کوشش نمایان رفیق در رعایت نمودن این ویژگی در اثر خود آموزنده این نکته نیز میباشد که بتوانیم از میان انبوه بیشمار مسائل و مشکلات شوریه جنبش کمونیستی به آن دسته از مسائلی

که نقش کلیدی و تعیین کننده در حل مشکلات عقلی جنبش و فهم بقیه مسائل دارند دست یافته و با چنگ اندازی بر آنها به آن حلقه‌ای دست یابیم که قادر باشد عمل ما را به بقیه حلقه‌ها نیز انتقال دهد.

این ویژگی محسوس و برجسته بر روی آن قسمت از مسائلی که رفیق مسعود سعی دارد با طرح آنها پروسه تکوین نظرات رفقای بنیانگذار سازمان را به تحریر درآورد نیز حاکم است. یعنی رفیق در زمینه به نقش درآوردن مسائل متعددی که در جریان تحولات فکری رفقای بنیانگذار مطرح بوده‌اند، با دقت خاصی کوشیده است به تمامی این مسائل به نحوی یکسان بپردازد، بلکه میزان واقعی نقش هر کدام از مسائل مذکور را در روند تکوین نظرات رفقای بنیانگذار، با توجه خاصی که به هر کدام از آنها مبذول می‌دارد نیز نشان دهد و در مجموع طرحی کامل و روشن از ابتدای شروع پروسه تحولات فکری تا انتهای آنرا به خواننده خود ارائه دهد ولی جزوهایکه رفقای "چغخا" بمنظور طرح همین مسائل اختصاص داده و انتشار داده‌اند به هیچ وجه دارای چنین خصوصیتی نیست. این جزوه تصویری ناقص و ابهام‌آلود از پروسه تحولات فکری رفقای بنیانگذار سازمان ارائه می‌دهد که بنا بر همین خصوصیت خود اساساً شایسته چنان نامی که رفقا برای آن برگزیده‌اند، نمیباشد.

ما در این نوشته تلاش می‌کنیم به فهم این مطلب کمک کرده و با بررسی و نقد اساسی ترین نواقص و ابهامات موجود در آن‌ها، نهان هواداران صدیق-شعوری م.م. را در مورد برخی دستکاریها و تغییراتی که در تاریخ پُر-افتخار جنبش نوین کمونیستی ایران، هم‌اکنون در شرف تکوین است، روشن سازیم. باشد که از این طریق با گرمی داشت این روزه خاطره شهادت رفیق کبیر محمد حرمتی پور را در یادها زنده کنیم و بر درستی راهش و صداقت ایمانش به خلق و پرولتاریا یکبار دیگر تأکید ورزیم.

ما سعی میکنیم با مورد مقایسه قرارداد ان ایده‌های مطروحه در جزوه "شطای از پروسه ۰۰۰" با سایر آثار رفقا که بخصوص قبل از جدایی چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) منتشر شده‌اند و هم چنین بررسی دقت کار رفقا در ترسیم دقیق و صادقانه شطای پروسه تکوین نظرات بنیانگذاران سازمان، به میزان درستی و صحت گفته‌ها و ادعای آنها پی ببریم.

رفقا این جزوه را "بمناسبت سیزدهمین سالگرد رستاخیز سیا هگل به چاپ آن مبادرت" (ص ۱) ورزیده‌اند. بطور کلی مطالعه این جزوه نمیتواند با توجه به سایر انتشارات آنها، مطلب تازه‌ای به خواننده بیاموزد. یعنی بیشتر مطالب گفته شده، مسائلی هستند که تا کنون در جزوات پیشین رفقا به آنها برخورد کرده‌ایم. و اصولا اگر تشریح شما این از پروسه تکوین نظرات بنیانگذاران سازمان را موضوعی بدانیم که جزوه مذکور به شرح آن پرداخته است، باید بگوئیم که اثر رفیق مسعود، همین پروسه را بطرز جامع‌تر و دقیق‌تری بیان کرده است.

علاوه بر این، خوانندگانی که جزوه "سه رساله" را که در سال ۵۸ منتشر گردید، بیاد داشته باشند، خوب میدانند که همین پروسه، ولی بطرز واقع‌بینانه‌تری و بدون ادعای طرح و تفصیل تکوین نظرات بنیانگذاران سازمان، در رد و مقاله اول آن تشریح شده است.

از این نظر است که میگوئیم جزوه مورد بحث نمیتواند معلومات خواننده را در زمینه تفهیم چگونگی کیفیت تکوین نظرات رفقای بنیانگذار سازمان ارتقاء و بسط دهد.

ولی از آنجا که رفقا در این جزوه قصد دارند به ترسیم شطای تکوین نظرات بنیانگذاران سازمان بپردازند، مطالعه آن نمیتواند صرفا بنا بر مطالب گفته شده، نادیده گرفته شود. بلکه برعکس هر فردی که صدیق ثنوری م.م. بلافاصله بعد از مشاهده نام جزوه مذکور، با اشتیاق و علاقه زیاد

⊕ در این جزوه هر جا از کلمه "رفقا" استفاده شده است، منظور "چریکهای فدائی خلق ایران" هستند. (۱)

میسل به مطالعه جزوه مذکور را پیدا میکند . در مورد ما نیز چنین وضعی
مصادق پیدا کرد و لذا به مطالعه و بررسی آن پرداختیم .

اساساً بنظر ما مطالعه آثار و نوشته‌جات کنونی " چریکهای فدائی خلق -
ایران " در صورتی میتواند به نتایجی خلاق و زنده بیانجامد که بتواند با
یک مقایسه دیاکتیکی میان آثار کنونی، و نشریات قبل از انشعاب رفقای -
چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها نییختن خلقهای ایران) از یکطرف
و هم چنین با توجه به آموزشهای تئوری مبارزه مسلحانه از طرف دیگر،
امر مطالعه را به پیش ببرد .

و فقط در این صورت است که ما قادریم به آن قسمت از تغییرات فکری رفقای پی
ببریم که بنا بر مصلحت خود تا کنون آنها را بطرز جامع و مدون عرضه
نگرده اند .

ما میدانیم که هواداران تئوری م.م.، این آثار را نه آنطور که بتواند
پاسخگوی تطبیلات عملی آنها باشد، بلکه به نحوی که بتواند جوابگوی نیازها
عینی مبارزات خلق ما باشد، مورد مطالعه و دقت قرار میدهند و تنها با
چنین شیوه برخوردی با آثار و نوشته‌جات جنبش نوین کمونیستی ایران
میتوان به مشکلات و گره‌گاههای موجود در سر راه رشد آن پی برد و حل
آنها را آنگونه که بنیانگذاران سازمان به ما آموختند، عملی نمود .

حقیقت اینست که بجز بخشی از این جزوه که به امر توضیح تکوین نظرات رفقای
تولیه سازمان در مورد سازمان مبارزه پرداخته است، (گرچه پروسه تکامل -
فکری رفقای بنیانگذار سازمان در مورد همین بخش هم در اثر رفیق مسعود
جمع بندی شده است) - بقیه مسائل مطروحه در آن، موضوعاتی عمدتاً
تکراری هستند که ماقبل در آثار " چغخا " قبل از جدائی رفقای چریکهای
فدائی خلق ایران (ارخا) آنها را مطالعه کرد مایم .

ولی شاید سؤال شود که اگر مطالب گفته شده در جزوه " شطایی از پروسه
تکوین . . . " مطالبی تکراری هستند، پس طرح همان ایده‌ها و مطالب در

جزوه ای دیگر و تحت نام پسر معنی " شطایی از پروسه تکوین - ۲۰۰۰ " بر حسب چه ضرورت‌های مبارزاتی و بنا بر پاسخگویی به کدام ملزومات اساسی تئوریک جنبش نوین کمونیستی، ضروری تشخیص داده شده است؟

در مقدمه جزوه علل و مناسبت انتشار جزوه مذکور را بدین ترتیب میخوانیم که: " تاریخ نگارش این جزوه زمانی بود که فرصت طلبان برای تخطئه تئوری م.م. به نظرات شهید بیژن جزینی متوسل شده و آنرا در مقابل نظرات رفیق مسعود علم کرده بودند. از آن زمان تا کنون حوادث بسیاری گذشته است. دستجات و گروههایی بوجود آمده اند که هر یک بنحوی سعی دارند خود را متعلق به چریکهای فدائی خلق نشان دهند. در چنین اوضاعی انتشار جزوه شطایی از پروسه تکوین نظرات چریکهای فدائی خلق پیام آورد این حقیقت است که نام پسر افتخار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از تئوری ظفر نمون آن جدائی ناپذیر بوده و تنها کسانی حق دارند خود را وارث چریکهای فدائی خلق بنامند که به تئوری م.م. اعتقاد داشته و به آن عمل بنمایند. (شطایی از پروسه ۲۰۰۰ ص ۳)

پرسید نیست که اساساً انتشار جزوهای که به امر توضیح تکوین نظرات بنیانگذاران سازمان اختصاص داده شده است، چگونه میتواند ملاکی قانع کننده و اصولی جهت اثبات اعتقاد و ایمان نویسندگان آن به تئوری م.م. بشمار آورده شود؟ و اگر چنین شیوه‌ای مجاز است بنا برین، بعد از این هر گروه و شخصی میتواند با نسخه برداری و یا اقتباس از تئوری م.م.، پروسه تکوین نظرات رفقای اولیه سازمان را مطرح نموده و نتیجه گیری نماید که فقط اوست که به تئوری م.م. اعتقاد دارد و عمل هم مینماید. ما بعداً ثابت خواهیم کرد آنطور هم که رفقا مدعی‌اند، نتوانسته‌اند این پروسه تکامل را به طرز کامل و صادقانه بازگو کنند باید پرسید که انتشار جزوه ~~م.م.~~ چنان مضمونی و نامی، چگونه میتواند مزیتش را برای نویسندگان آن نسبت به سایر دستجات و گروههایی* (همانجا) - به ارمغان بیاورد

" که هر يك بنحوی سعی دارند خود را متعلق به چریکهای فدائی خـلق
شان دهند ؟ (همانجا)

با چه معیار و ضابطهای جزوه مذکور قادر است، مصداق صحت این گفتار
و ادعا باشد که فقط نویسندگان آن " حق دارند خود را وارث چریکهای
فدائی خلق بنامند ؟ " و نویسندگان جزوه مذکور چگونه میتوانند صرفاً با به
تحریر در آوردن مطالبی غیر واقعی در باره تاریخ سیر تحولات فکری رفقای
بنیانگذار، اشکات کنندگانه تنهادر شعوری، بلکه در عمل هم بسـ
شعوری م.م. اعتقاد دارند ؟

اینها سئوالاتی هستند که هر خواننده‌ای بلافاصله بعد از مطالعه جملات
فوق در مقدمه جزوه مذکور به آنها میرسد . ولی ما عجله نمی‌کنیم و ترجیح
میدهم که قبل از هر نوع تضاوتی به متن اثر مراجعه نموده و صحت گفتار
رفقا را حداقل در حوزه شعوریک بسنجیم . ولی قبل از هر چیز يك نکته را
باید روشن کنیم و آن اینکه، رفقا تاریخ نگارش این جزوه را به زمانی نسبت
میدهند که نظرات شهید جزئی در سازمان مطرح شده بود و متقابلاً نظرات
رفیق مسعود احمدزاده مورد تخطئه و رد قرار گرفته بود . براین اساس
بهترین و مطلوبترین موقعیت برای نشر این نظرات، همان شرایط مشخص
تاریخی بوده است . و تنها در صورت انتشار جزوه مذکور در آن موقعیت
بخصوص، قادر بود رسالت کنونی‌اش را انجام دهد و فقط در آن صورت
میتوانست تا حدی در حوزه مبارزه ایدئولوژیک مؤثر و مفید واقع شود . ولی
اینکه چرا جزوه مذکور در آن شرایط منتشر نشده است از طرف رفقا مسکوت
گذاشته میشود . و بلافاصله نویسندگان با استفاده از این جمله که
" از آن زمان تا کنون حوادث بسیاری گذشته است " ، ذهن خواننده خود
را به شرایط کنونی آورده و مطرح میکند که چون گروههایی بوجود آمدند
که " هر يك بنحوی سعی دارند خود را متعلق به چریکهای فدائی خلق
شان دهند " — انتشار این جزوه را لازم دانسته‌ایم . و براین اساس

انتظار دارد که خوانندگان و هواداران تئوری م.م.، تنها نویسندگان این جزوه را وارثین حقیقی آن تئوری بدانند. زیرا آنها زحمت کشیدند و پروسه تکامل فکری بنیانگذاران سازمان را جمع‌آوری نموده و در جزوه‌های انتشار داده‌اند.

شگفت‌آور اینکه، اگر در آن شرایط شبیه و عدم انتشار! ایده‌ها و مسائلی حول چگونگی پروسه تکوین نظرات رفقای بنیانگذار، قادر بودند در مقابل نظرات شهید جزئی عرض‌اندام نمایند، اکنون از نظر نویسندگان، انتشار همان ایده‌ها می‌تواند معیاری جهت اثبات اعتقاد نویسندگان آن به تئوری م.م. در عمل و نظر بحساب آورده شوند! و بدین ترتیب نویسندگان جزوه مذکور برای خود بخاطر تحریر و نشر این جزوه حقوقی و ویژهای قائل هستند و این حقوق ویژه آنها را نسبت به سایر دستجات و گروههایی که هر یک بنحوی سعی دارند خود را متعلق به چریکهای فدائی خلق نشان دهند، متمایز و برجسته می‌سازد.

ولی بنظر ما انتشار این جزوه با این محتوی و نام پُرطمطراق حاوی نکات دیگری هم می‌باشد. اگر ما نتوانیم از نشان دادن مشابهت نظری این جزوه با سایر انتشارات قبلی چریکهای فدائی خلق (خصوصاً قبل از جدائی رفقای "چغخا (ارخا)) به این نکات دست یابیم، قطعاً قادر خواهیم بود از طریق تشخیص ناهمندیهای نظری میان این دو مرحله از حیات رفقای "چغخا" به چنین هدنی نائل بشویم.

مطالعه و بررسی "سه رساله" که یکی از انتشارات چریکهای فدائی خلق در سال ۵۸ می‌باشد، می‌تواند کمک مؤثری در فهم و تشخیص بهتر این ناهمندیهای نظری بنماید.

خواننده حاضر الذهن میدانند که نویسنده مقالات اولیه سه رساله سمعی **تئوری** یا تشریح و تفصیل ایده‌های اصلی تئوری م.م.، در بستری از سیر تحولات فکری رفقای اولیه سازمان، مهم‌ترین مسائل کلیدی تئوری **تئوری** و

انگشت گذاردن و تدقیق همین اختلافات و همین نکات ظاهرا کوچک و بی اهمیت میتواند زمینه واقعی وحدت و شکل دوباره همه هواداران تئوری م.م. را فراهم آورد.

از آنجا که نام جزوه "شطیپ از پروسه تکوین"..... خود به تنهایی رساننده و القاء کننده مضامین تئوریک بسیاری است، هر خواننده ای انتظار دارد که با مطالعه این جزوه بتواند بطور واضح و کاملی چشم انداز واقعی تغییر و تحولات ایدئولوژی ای که رفقای بنیانگذار سازمان بنا حل کردن معضلات تئوریک جنبش و پشت سر گذاردن پیچ و خمهای بسیار توانسته اند به تدوین تئوری م.م. موفق شوند، مشاهده نماید. در حالیکه بنظر ما نویسندگان این جزوه نتوانسته و یا نخواسته است تمامی تغییر و تحولاتی را که در واقعیت این پروسه روی داده است، حداقل در حد و سطح اطلاعات کنونی جنبش نوین کمونیستی ایران، پروراند و ارائه دهد.

جزوه مورد بحث در صورتی قادر بود جایگاه ادعایی خود را در مبارزه ایدئولوژیک و در شرایط مشخص کنونی بدست آورد که حداقل قادر بود به تشریح و تفصیل آن بخشهایی از تئوری م.م. و پروسه تکوین آن بپردازد که هم اکنون در جنبش نوین کمونیستی ایران شدیداً وسیعاً مورد بحث قرار گرفته است. و در صورتی میتوانست به اهداف خود نائل آید که حداقل پروسه تحول و تکامل فکری رفقای اولیه سازمان را حول همین بخشها و مقولات مورد بحث، به تفصیل روشن مینمود. در حالیکه مطالعه جزوه رفقا نشان میدهد که برعکس همین بخشها و مقولات هستند که نویسندگان آن سعی کرده است از طرح آنها به نحوی طفره رود.

اکنون برای روشن شدن ذهن خواننده لازم میدانیم که به چند مورد از شباهتهای نظری میان اثر کنونی و "سه رساله" اشاره کنیم. و بعداً به اختلافات و ناهمخوانیهای درونی هر یک از آنها نیز اشاره

خواهیم کرد .

در جزوه "سه رساله" نویسنده سعی میکند پیرویه تکامل فکری رفقا اولیه سازمان را در برخورد به تضاد اصلی جامعه بدین ترتیب تشریح نماید که : "شناخت صحیح تضاد اصلی جامعه چندان مشکل نبود . این مسئله را جنبش کمونیستی جهانی ، بویژه جنبشهای چین و ویتنام ، روشن کرده بودند . از روی مطالعه آثار و اسناد این جنبشها مثلا مطالعه آثار رفیق مائو این مسئله بسادگی فهمیده میشد که تضاد اصلی در جوامعی که تحت سیطره امپریالیسم بسر میبرند، تضاد بین خلق و امپریالیسم است" (سه رساله، ص ۹)

همین مفاهیم را با کمی پس و پیش کردن کلمات در جزوه "شماپیسی از پیرویه ۰۰۰۰۰۰ بدین ترتیب میخوانیم که : "برای درک تضاد اصلی جامعه ، از تجربیات جنبش کمونیستی میشد استفاده کرد، این مسئله را جنبش کمونیستی جهانی مخصوصا چین و ویتنام برای ما حل کرده بودند و با مطالعه آثاری مثل آثار رفیق مائو براحتی میتوان فهمید که در کشورهای وابسته به امپریالیسم تضاد اصلی جامعه ، تضاد خلق با امپریالیسم است" (صفحه ۱۲)

ولی وجود این شباهتهای صرفا ظاهری میان دواشر نمیتواند محرك انگیزه منطقی و اصولی نقد و بررسی ما باشد . بلکه همانطور که گفتیم وجود جهت گیریهای متفاوت در تدوین این دواشر ، آنها هم در دوشرايط تاریخی متفاوت است که انگیزه ای منطقی در نقد و بررسی ما می باشد .

زیرا نویسنده مقاله مذکور در "سه رساله" بلافاصله پس از طرح مطلب فوق به يك ایده اساسی که در تدوین تئوری م-م-م و فهم چگونگی حل ~~مسائل~~ مسائل جنبش، نقشی کلیدی را برای رفقای بنیانگذار ایفا کرده است، اشاره کرده و میگوید : "اما درک کلی این تضاد نمیتوانست

راهگشای حل معضلات باشد ما می‌بایست به سئوالات دقیق‌تری جواب
 میدادیم. ۰۰۰۰۰ پاسخگویی دقیق به این سئوالات در گرو تحلیل "رفرم
 سفید" است. ۰۰۰۰۰ ما به این نتیجه رسیده بودیم که روشن کردن
 این مسئله دارای نتایج عملی بسیار مهمی است" (سه رساله، ص ۹)
 در اینجا نویسندگانه رساله "به درستی معتقد است که روشن کردن
 ماهیت "رفرم سفید" برای بنیانگذاران سازمان در طی پروسه تکامل
 فکریشان، از نتایج عملی بسیار مهمی" - برخوردار بوده است. یعنی
 رفقای بنیانگذار درک کرده بودند که عدم برخوردار جندی با مسئله
 اصلاحات ارضی و روشن نکردن نتایج و ماهیت آن میتواند اثرات جدی
 و تعیین کننده در فعالیت و پراکندگی آنها بگذرد.
 و لذا بعین دلیل است که نه تنها در تئوری م.م. بلکه در "سه -
 رساله" ما شاهد آن هستیم که رفقای نویسندگانه کوشیده اند بلافاصله بعد
 از روشن کردن تضاد اصلی و ماهیت اصلاحات ارضی به اتخاذ نتایج عملی
 برای پیشاهنگ بپردازند.
 اکنون ببینیم که نویسندگان جزوه "شمایی از ۰۰۰۰" توانسته اند
 ترسیم گرسادقی در ارائه تکامل فکری رفقای اولیه سازمان در
 این مورد بخصوص باشند. با مراجعه به جزوه می‌فهمیم که نویسندگانه پس
 از ابراز مطالب فوق در مورد تعیین تضاد اصلی جامعه، بلافاصله به
 شرح "شناخت ماهیت سلطه امپریالیستی" (ص ۱۲) - می‌پردازند. و
 هر قدر که شط این جزوه را ورق بزنید، اثری از این مطلب که رفقای
 بنیانگذار سازمان در طی پروسه متحول فکری خود دریافته‌اند که روشن
 کردن مسئله ماهیت اصلاحات ارضی و تعیین نتایج آن از اهمیت ویژه‌ای
 در تعیین محتوی پراکندگی پیشاهنگ دارد، اثری نخواهید یافت. ما بعداً
 به تفصیل در این مورد بحث خواهیم کرد.
 آیا میتوان بازهم به چنین مشابهتها ظاهری میان دو جزوه دست یافت؟

"سه رساله" را ورق میزنیم.

"کسانیکه برای ایجاد شرایط مبارزه ضد امپریالیستی منتظر شرایط
د موکراتیک هستند، همانقدر بیهوده فکر میکنند که کسانی برای بهبود وضع
جهان منتظر ظهور اطم زمان اند" (سه رساله، ص ۳۳)

و همین مطلب را عیناً در جزوه "شمایی از پروسه
میخوانیم که:

"کسانیکه برای ایجاد شرایط مبارزه ضد امپریالیستی منتظر شرایط
د موکراتیک هستند، همانقدر بیهوده فکر میکنند که کسانیکه برای بهبود وضع
جهان، منتظر ظهور اطم زمان هستند" (ص ۱۷)

و هم چنین در تشریح تفاوت شرایط رشد بورژوازی کشورهای زیر سلطه
در مقایسه با جوامع کلاسیک در "سه رساله" میخوانیم که: "در تاریخ رشد
سرمایه داری کلاسیک میدیدیم که رژیم فئودالیت تا خرخره در زیر بار قرض
بورژوازی قرار دارد و این امر بنیاد های مادی او را سست تر میکند.

در حالیکه در ایران مشاهده میکردیم، علیرغم آنکه فئودالیسم خود پیسر
و فرسوده گشته بود، نه در رهن بورژوازی ملی نوپای میهنان بلکه در
گرو سرمایه امپریالیستی قرار داشت" (سه رساله، ص ۳۰)

و همین مفاهیم را با کمی تغییرات در جزوه "شمایی از پروسه
میخوانیم که: "بورژوازی غربی در مقابل فئودالیسم فرتوت و
فاسدی قرار داشت که بر اثر مرور زمان تا خرخره در قرض همین بورژوازی
فرو رفته بود. حال آنکه بورژوازی داخلی ما در مقابل فئودالیسی قرار
داشت که اگر چه خودش بتنها بی زار و ناتوان و مغلوب بود ولی پشت سرش
قدرت استعمارگری ایستاده بود و به اصطلاح دست همین استعمارگر
بود که از آستین فئودالیسم در میاید" (ص ۱۹)

تصده ما در اینجا این نیست که با آشکار کردن این شباهتهای ظاهری،
انتظار جزوه "شمایی از پروسه را زیر سؤال ببریم. اگر چه

نویسنده خود از بازگو کردن این شباهتها در اثر خود سرباز زده است، ولی آنچه که بیش از هر چیز در این اثر محسوس و برجسته است، همانا ناتوانی و ضعف این جزوه در انجام رسالتی است که نویسندگان آن برایش قائل شده اند.

حال ما حاضریم که به تشریح نکات و مقولاتی بپردازیم که زلفاً صلاح ندانسته اند، آنها را جزئی از "پروسه تکوین نظرات" رفقای اولیه سازمان بحساب آورند. و به شرح و بسط آنها بپردازند. در حالیکه به نظر ما این مقولات و ایده ها همانطور که در خود اثر رفیق مسعود منعکس شده اند، نه تنها در پروسه تکوین نظرات رفقای سازمان قرار داشته اند بلکه از این مهم تر، اهمیت عملی و مبهم آنها برای رشد جنبش نویسن کمونیستی ایران کمتر از مسائلی همچون حزب و یا "تعیین رهبری جنبش" نبوده است. و اصولاً همه مقولات مطروحه در تئوری م.م. بطرز ناگسستنی در روند تحول فکری بنیانگذاران سازمان قرار داشته و در تئوری م.م نیز بطرز منسجمی بیکدیگر بافته شده اند. و اصولاً کسانی که میخواهند بازگو کنند، صادقانه در تشریح پروسه تکوین نظرات رفقای اولیه سازمان باشند، نباید بعضی از مقولات را از قلم انداخته و به برخی دیگر توجه بی مناسبی نشان دهند.

باید از رفقا بپرسیم که، رفقای بنیانگذار سازمان حلاً مسئله تضاد اصلی جامعه را اساساً در رابطه با کدام تحول اجتماعی مورد تحلیل و بررسی قرار دادند؟

مگر نه اینکه آن تحول اجتماعی که موجب سردرگمی نیروهای سیاسی بسیاری شده بود، "اصلاحات ارضی" کذایی شاه بود؟ اینکه رفقا در این جزوه به این تحول اجتماعی و جایگاه آن در روند تحول فکری رفقای بنیانگذار اشاره ای نکرده و از کنار آن بسادگی میگذرند نشان دهند تلاش رفقا در روند تحول فکری رفقا در پوشیده نگاه داشتن واقعیاتی

است که سرچشمه مفاهیم اساسی بسیاری در تئوری م.م. میباشند . مگر تحلیل اصلاحات ارضی و تعیین و کسب نتایج عملی حاصل از آن در پیرویه تکوین نظرات رفقای بنیانگذار قرار نداشته است ؟ مطالعه جزوه رفقا نشان میدهد که از نظر نویسندگان آن چنین واقعیاتی در روند فکری رفقا مطرح نبوده است . در جزوه مذکور ما شاهدیم که نویسندگان یکباره از مسئله درك تضاد اصلی جامعه، به جستجوی پایگاه امپریالیسم^۳ می پردازند . گویی که آنهمه نتایج عملی که رفقای اولیسه سازمان در تحلیل از اصلاحات ارضی گرفته اند، از نظر نویسندگان در پیرویه تکوین نظراتشان وجود نداشته است .

رفقا پس از اینکه "شناخت ماهیت سلطه امپریالیستی" را تشریح میکنند بلافاصله به حل مسئله "در مورد رهبری جنبش" می پردازند . گویا یکی از معضلات اساسی فکری رفقای بنیانگذار، روشن کردن ناتوانی بورژوازی ملی در بدست گرفتن رهبری جنبش ضد امپریالیستی میهنان بوده است .

چرا که در مورد تشریح نتایج عملی حاصل از تحلیل اصلاحات ارضی اصرار و پافشاری میورزیم و چرا معتقدیم که رفقا عماداً و آگاهانه نخواسته اند این قسمت از تئوری م.م. را که اتفاقاً اصلی ترین و مهم ترین بخش از روند تحول و تکامل فکری رفقای بنیانگذار بوده است را مطرح میکنند ؟ مطالعه و دقت بر روی آن قسمت هایی که رفیق مسعود سعی دارد با طرح آنها، پیرویه تکوین نظرات گروه را به نظم درآورد، میتواند پاسخی مناسب به سئوالات فوق باشد .

"گروه ما نیز با هدف عاجل آموزش مارکسیسم - لنینیسم و تحلیل شرایط اقتصادی - اجتماعی میهن ما تشکیل شده بود . گروه در طی رشد خود ~~تدریجاً~~ به راهی رسید : باید در پی ایجاد حزب پرولتاریا بود، یا در تشکیل هسته سلحانه در روستا و آغاز جنگ چریکی (ص ۳۸)

رفیق مسعود در این جمله کوتاه به این واقعیت اشاره میکند که گروه در طی رشد خود و بر اساس تحلیل از شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه و در پاسخ به وظایف انقلابی خود به یک دوراهی رسید، که یکی ایجاد حزب پرولتاریا را در دستور کار قرار میداد و دیگری تشکیل هسته مسلحانه در روستا و آغاز جنگ چریکی.

در واقع در اینجا اینطور مطرح میشود که، حرکت در جهت ایجاد حزب پرولتاریا و یا جهت گیری بمنظور تشکیل هسته مسلحانه در روستا، از جمله مهمترین مسائلی هستند که "گروه در طی رشد خود" - به آن رسید ولی رفقا در جزوه ای که میخواهند پیروسه تکوین نظرات بنیانگذاران سازمان را شرح دهند، بنظر میرسند، بهیچ وجه با این مسائل آشنا نیستند.

نویسندگان با چیره دستی سعی میکند به نحوی پیروسه تکامل فکری رفقا را به نظم درآورد که با این قسمت حتی المقدور درگیر پیدا نکنند. جلوتر بروسیم تا علت پنهانکاری رفقا را از طرح این مسائل بهتر بفهمیم.

رفیق مسعود در ارائه تشریح تحولات فکری گروه ابراز میدارد که:

"ما گرچه مبارزه مسلحانه را امری ناگزیر میدانستیم، منتها معتقد بودیم که تحولات ادعایی بنفش شهر و پرولتاریا اهمیت بیشتری بخشیده روستا چون قبل نمیتواند پایگاه انقلاب باشد. این اعتقاد فکر ما را در جهت تشکیل حزب پرولتاریا تقویت میکرد" (ص ۳۹)

در این قطعه کوتاه، رفیق مسعود با ایجاد ارتباط مستقیم میان نتایج حاصل از تحولات ادعایی شاه و چگونگی تعیین پایگاه انقلاب قصد دارد اهمیت بنیادی این موضوع را در روند تحولات فکری گروه به خواننده تفهیم نماید.

در حقیقت ما از تاکید مُصرانه رفیق در مورد تعیین پایگاه انقلاب در رابطه مستقیم آن با نتایج اصلاحات ارضی در می یابیم که این موضوع شوریک حقیقتاً از چه جایگاه ویژه و بالایی در مجموعه فکری رفقای

سازمان برخوردار بوده است .

بهمین ترتیب رفیق مسعود در جاهای مختلف اثر خود سعی میکند با یادآوری مسکّر نحوه رشد فکری رفقای اولیه، مرتباً بر اهمیت و اصلیت رابطه اصلاحات ارضی با نتایج عملی حاصل از آن، در روند رشد تحولات فکری رفقای بنیانگذار انگشت گذارد، و آنرا بطرزى نطایان جلوه گر سازد . بعنوان مثال رفیق در سرفصل "خط مشی ما" مطرح میسازد که :

"همانطور که گفتیم گروه در جریان رشد خود و برخورد با تجربه خلق کوبا این مسئله در برابرش قرار گرفت، که آیا راه انقلاب ایجاد کانونهای - چریکی و آغاز مبارزه مسلحانه نیست؟ آیا بدون حزب میتوان دست به انقلاب زد؟" (ص ۶۲)

بهر حال ما در اینجا سعی کردیم گوشه ای از پُراهمیت شریعت و اصلی ترین مراحل رشد و تطور فکری رفقای بنیانگذار را که در شکل گیری تئوری م.م. دارای نقشی کلیدی بوده نیز، منعکس سازیم . این نمونه ها نشان میدهد که رفقا "چفخا" در جزوه "شما این از ۰۰۰۰۰" خود را موظف ندانسته اند که به این مسائل اساسی و تعیین کننده بپردازند .

در حالیکه رفیق مسعود يك بخش از اثر خود را به امر تشریح و تبیین اصلاحات ارضی اختصاص میدهد، رفقا خیلی راحت با ذکر جمله ای کسوتاه، از این بخش از روند تکامل فکری رفقای اولیه با بی اعتنائی میگذرند و در عوض چندین صفحه به تشریح خصوصیات بورژوازی ملی جامعه و اختلاف رشد آن با بورژوازی کلاسیک اختصاص میدهند . علت چیست ؟ چرا ما شاهد چنین تفاوتهایی در عرضه دیدگاهها هستیم ؟ چرا در "سه رساله" نویسنده به درستی تلاش میکند بیشترین تاکید خود را بر روی روشن کردن خطوط فکری رفقای سازمان در زمینه اصلاحات ارضی وارد آورد ؟ در حالیکه در اینجا نویسنده قصد دارد

حتی المقدور از طرح این مسئله طفره رفته و مقولات و مفاهیم اساسی آنها را لایوشانی نماید .

بنظر ما همانطور که نویسنده مقاله "سه رساله" مطرح کرده است علت وجود این اختلاف دیدگاهها در نحوه موضع گیری در برابر این واقعیت است که : "تنها مطالعه ماهیت و محتوی تشخیص این اصلاحات بود که میتواند زمینه مبارزاتی و پتانسیل مبارزاتی درون جامعه را روشن سازد" (سه رساله، ص ۱۰)

آری ! تنها با مطالعه و ملاحظه دقیق و تعیین ماهیت اصلاحات ارضی، رفقای بنیانگذار سازمان دریافتند که "زمینه مبارزاتی" پيشاهنگ روستا - های میهن است . آنها می بردند که روستا هنوز پایگاه عمده انقلاب است و روستائیان نیروهای اصلی و "پتانسیل مبارزاتی" عمده جنبش محسوب میشوند و در برابر این سؤال که "باید در پی ایجاد حزب - پرولتاریا بود ، یا در تشکیل هسته مسلحانه در روستا و آغاز جنگ چریکی گروه رفیق مسعود پس از طی پروسه تکامل فکری ، پاسخ دادند که : "راه انقلاب ایجاد گانونهاى چریکی و آغاز مبارزه مسلحانه" است .

در حقیقت همین نکات اساسی هستند که نویسنده را وادار میکند چندین صفحه از جزوه خود را اختصاص به "جستجوی پایگاه امپریالیسم در جامعه" بدهند ولی از رابطه اصلاحات ارضی و نقش نتایج اتخاذ شده از آن در تعیین وظایف پيشاهنگ ، حرفی بمیان نیاورند .

رفقای نویسنده جزوه با جمله کوتاه چگونگی رشد و جمع بندی نتایج تحلیل از اصلاحات ارضی را در پروسه تحولات فکری رفقای بنیانگذار ترسیم میکنند : "اصلاحات ارضی نه يك عقب نشینی رژیم در مقابل خواست برحق دهقانان و ترس از مبارزه مسلحانه توده های روستا ، بلکه هجوم جدیدی بود از طرف سرمایه های خارجی به حوزه های از نیروهای انسانی و منابع طبیعی" (شایدی از پروسه تکوین ص ۱۷) -

بر طبق چنین تصویری که رفقا ارائه میدهند، اگرخواهیم خیلی خوش بینانه برخورد کنیم، در بهترین حالت میتوان نتیجه‌گیری نمود که بنا بر گسترش سلطه امپریالیسم در روستاها، شرایط عینی انقلاب از همپایان نرفته و همچنان با برجا مانده است.

این تنها نتیجه‌گیری ایست که میتوان از اینگونه ارائه پروسه تکامل فکری رفقای اولیه، توسط جزوه مذکور بدست آورد. ولی هرگز نمیتوان به ایده‌ها و اساسی‌تر و عملی‌تر که بعد از آن برای رفقای بنیانگذار مطرح شدند دست یافت. اینگونه تصویر سازی ناقص و بی‌رنگ از روند شکل‌گیری و تکامل تفکر رفقای اولیه، نه تنها در رابطه با اصلاحات ارضی بلکه در برخورد به هر مسئله دیگری که به نحوی یا چگونگی حل نتایج عملی حاصل از اصلاحات ارضی برای رفقای بنیانگذار سازمان مطرح شدند، در جزوه رفقا بچشم میخورد. مثلا در قسمتی که رفقا میگویند: "باید لنینیسم را از نو می‌خواندیم و می‌دیدیم که مسئله اصلی و انقلابی چیست" (ص ۲۷)

میتوان گفت که رفقا از هر دری سخن میگویند و به هر مقولهای متوسل میشوند الا اینکه معلوم کنند که بالاخره در پروسه رشد تفکر رفقای بنیانگذار سازمان، وسایل و اسلوبهای معین مبارزاتی ای که قادر است پیشاهنگ را در تشکیل ارتش خلق یاری رساند، کدام هستند و در پروسه فکری رفقا از چه جایگاهی برخوردار بوده‌اند؟

وقتی رفقا میگویند: "برای ما مسئله اندکی پیچیده تر بود و باین صورت مطرح میشد که تسخیر قدرت دولتی مستلزم درهم شکستن ارتش داخلی و حتی ارتش کشورهای خارجی (امپریالیستی) که سر بزرگه پیساری او خواهد آمد، میباشد" (ص ۲۸)

روشن است که میخواهند از نقش ارتش ضد خلقی در جامعه وابسته ایران از چگونگی انهدام و تلاشی آن از نظر تسخیری م.م. و در رابطه با پروسه رشد فکری رفقای اولیه سخن بگویند.

تئوری م.م. که حاصل مدون و محقق پیروسه رشد فکری رفقای بنیانگذار
 میاشد در رابطه با این سؤال که چگونه اقدام و تلاشی ارتش، در
 کدام پیروسه مبارزاتی و با چه وسایل و آمادگیهای مقدور است؟ به نحوی
 واضح و نمایان تمامی مسائل اساسی را پاسخ گفته است. در حالیکه
 رفقای که بقصد ترسیم پیروسه رشد فکری رفقا قلم بدست گرفته اند در پاسخ
 به این سؤال که خود مطرح میکنند: «کنون این ارتش را چگونه باید
 درهم شکست» (ص ۲۸)

با مسکوت گذاردن نحوه شکل گیری و گسترش ارتش خلق و چگونه اقدام
 جهت پایه گذاری ارتش خلق، نشان میدهند که در طرح شمای پیروسه
 شکل گیری نظرات رفقای بنیانگذار واقعی عاجزند.

این رفقا در رابطه با این موضوع حیاتی، با به کجراه کشاندن بحث بسه
 این مطلب: «ما که نمی توانیم تشکیلات سیاسی بدیگر وارد بحثهای
 بعدی نمی شویم» (ص ۲۹) - سعی میکنند از همان خوانندگان خود را
 به سمت مطالب و مسائلی سوق دهند که در مصلحت خودشان میاشد.
 در حالیکه میدانیم در متن مسائلی که رفقا از پیروسه تکامل فکری رفقا حول
 مسئله ارتش خلق مطرح میکنند، مقولات و مفاهیم واقعی و اساسی بسیار
 دیگری هم در رابطه با حل مسئله اساسی انقلاب و نحوه تلاشی ارتش
 ضد خلق در داخل پیروسه فکری رفقای بنیانگذار مطرح بود مانند
 رفیق مسعود در اثر خود میگوید: «چگونه میتوان دولت سرمایه داری را
 سرنگون کرد؟ عبارت دیگر، چگونه میتوان ستون فقرات آن یعنی ارتش
 را که پیوسته توسط میسیونهای نظامی آمریکای شمالی تقویت میشود،
 درهم شکست» (ص ۱۰۳) - ولی رفیق مسعود برخلاف نویسنده جزوه
 صرفاً در همین سطح باقی نمی ماند بلکه معتقد است که:

«بدین ترتیب اگر کسی این مسئله را بنحوی جدی در برابر خود قرار
 ندهد و از حل آن طفره رود، هرچند در حرف مبارزه مسلحانه را

بپذیرد، انقلابی نیست. (ص ۱۰۳)

رفیق حل عملی و جدی این مسئله را در دستور کار قرار میدهد و برای آن راه حل اصولی و واقعی نیز پیدا میکند. در حالیکه رفقا به هیچکدام از این حقایق مسلم و تحولات واقعی در پروسه تفکر رفقای بنیانگذار اشاره نمیکنند.

حقیقت اینست که اگر رفقا به طرح این قبیل مسائل و نکات بی علاقه اند، اینکه این رفقا پایگاه ضد انقلاب را در پروسه تکامل فکری بنیانگذاران سازمان می بینند ولی چگونگی تعیین نیروهای انقلاب و پایگاه انقلاب را در همان پروسه نمی بینند، اینکه نمی خواهند به وضعیت تولد های دهقانان و کارگران بعد از اصلاحات ارضی پرداخته و نحوه برخورد بنیانگذاران سازمان را به وضعیت آرایش طبقاتی جامعه نشان دهند، اینکه نمی خواهند نحوه دستیابی رفقای بنیانگذار را در مورد عمومیت شعارها و سیاستهای پشاهنگ مشخص کنند، دقیقاً مربوط به آن واقعیتی است که نویسنده "سه رساله" بخوبی آنرا در اثر خود مطرح میکند. او میگوید: "بعد از رسوخ ایده های شهید جزئی در سازمان و مغلوب شدن دیدگاه انقلابی رهبران بزرگ ما چون رفیق مسعود احمدزاده، رفیق پویان، رفیق عباس مفتاحی، رفقای سطح رهبری سازمان در مباحث خود استدلال میکردند: بسه روستا برویم چه کنیم، ما برای

روستائیان شعاری نداریم" - (سه رساله، ص ۱۱۶)

بلبی، اگر رفقا بخواهند مشخصاً به شرح مسائل عمده حول چگونگی شکل گیری ارتش خلق بپردازند و هر کدام از آنها را در پروسه تکامل فکری رفقای کبیر سازمان صادقانه نشان دهند، خواه ناخواه مجبور خواهند بود به شرح مقولاتی بپردازند که چندان تطابلی به طرح آنها ندارند و بسه گرفتی اولی باید گفت اصلاً به آنها اعتقاد ندارند. اینک رفیق مسعود در اثر خود، با نقل قول از هیجده هم بروم مارکس:

"میکوشد تا تفاوت‌های اساسی اصلاحات ارضی بورژوازی کلاسیک را با اصلاحات ارضی انجام شده در ایران و نتایج متفاوت آنها را نشان دهد" (سه رساله، ص ۱۷) برای چیست؟ آیا او با مقایسه یا الکتیکی نمیخواهد نشان دهد که پیشاهنگ نباید و نمی‌تواند نیروی بالفعل روستائیان را بعد از گسترش همه‌جانبه سرمایه امپریالیستی به تمامی عرصه‌های حیات جامعه، نادیده گرفته و آنرا در دستور کار خود قرارندهد؟

آیا این مقایسه رفیق مسعود تاکید او بر "فسق تصاعدی" دهقانان جامعه زیر سلطه بیان‌کننده این حقیقت نیست که از نظر تئوری م.م. نیروی دهقانان، نیروی اصلی انقلاب، و روستا صحنه اصلی مبارزه مسلحانه و شکل‌گیری ارتش خلق است؟ و آیا این همه در پروسه تکامل فکری رفقای بنیانگذار قرار نداشتند است؟

ببینیم تصویری که رفقا از شکل‌گیری و نحوه گسترش مبارزه مسلحانه و اثرات عملی آن در رشد جنبش خلق ارائه میدهند، حاوی چه عناصر مهم و قابل تذکری است؟ و آیا چنین تصویری میتواند بازتاب صحیح و واقعی رشد مبارزه مسلحانه و تودهای شدن آن بر اساس تعالیم تئوری م.م. باشد؟ و بالاخره درک رفقا از چگونگی آماده شدن زمینهای مبارزاتی دیگر بر اثر گسترش مبارزه مسلحانه، چگونه درکی است؟

"مبارزه مسلحانه تنها شیونای از مبارزه بود که می‌توانست در مراحل ابتدایی جو سیاسی محیط را تحت تأثیر قرار دهد و برای اهداف جنبش در میان توده‌ها تبلیغ کند و در عین حال برای این تبلیغات محتوا و هدف تعیین کند و بوسیله خود م.م. مردم به مبارزه مسلحانه دعوت شوند و بوسیله همین مبارزه تشکل یابند و در جریان همین مبارزه وضعی بوجود آید سیستم ناگزیر به شیوه‌های گوناگون سرکوب متوسل شود و آنچنان ورقهای گوناگون خود را رو کند که سرانجام به جایی برسد که دیگر نتواند و در جریان همین مبارزه است که آنچنان فشاری بر مردم وارد میشود و چنان آگاهی به مردم داده

میشود و چنان نمونه‌هایی از جانبازی به مردم ارائه میشود که دیگر نخواهند نظام
 موجود یا برجا بماند و باز در جریان همین م.م. است که آن پیشاهنگمی
 بوجود می‌آید که میتواند در تمام مراحل رهبری را بدست گیرد و مبارزه را از
 افق و خیزهای بسیار متنوعی که پیش بینی آنها هیچوجه میسر نیست عبور
 دهد و نیز با اتکاء همین م.م. است که تمامی مبارزات سیاسی اقتصادی و
 ایدئولوژیک ما برای مردم معنی و محتوا پیدا میکند * (شطایی از ص ۲۹ ص ۲۹)
 در این قطعه بلند بالا و بی‌وقفه، رفقا از وضعیت سخن میگویند که مبارزه
 مسلحانه در اثر رشد خود و در طی یک روند طولانی بتواند * معنی و
 محتوا * - سایر اشکال مبارزاتی را برای توده‌ها فراهم آورد * ولی در
 این دیدگاه و در این پروسه از روند رشد مبارزه مسلحانه جایگاه یکی از
 مهم‌ترین و اساسی‌ترین دستاوردها و توده‌های شدن مبارزه مسلحانه،
 یعنی ارتش خلق به راستی خالی است * بگذریم از اینکه اینچنین
 شطایی که رفقا از چشم‌انداز مبارزه مسلحانه ارائه میدهند، بهیچ صورتی
 نمیتواند تصویر مشخص و واضحی از شرایطی باشد * که تمامی مبارزات سیاسی
 اقتصادی و ایدئولوژیک ما برای مردم معنی و محتوا پیدا کند * (ص ۲۱)
 عجز و ناتوانی رفقا در طرح اصولی و صحیح رشد و توده‌های شدن مبارزه
 مسلحانه، از پنهان‌کاری و نادیده گرفتن همان مفاهیم و مقولاتی سرچشمه
 میگیرد که قبلاً ما به آنها اشاره کردیم. در حقیقت اگر رفقا در این بخش از
 جزوه خود نصیخا دهند به درستی و بر طبق مبانی تئوری م.م.، نشان
 دهند که چگونه: * م.م. نیز تنها شکلی از مبارزه است که میتواند زمینه را
 برای انجام کلیه اشکال مبارزه لازم، فراهم نماید * (۲۹) - دقیقاً ناشی از
 نحوه نگرش انحرافی آنها نسبت به مبانی تئوری م.م. و چگونگی اجراء
 آنها میباشد.

بنابراین این نوع نگرش در سایر حوزه‌های دیدگاه‌های رفقا نیز گسترش پیدا کرده
 است. دیدگاه رفقا نسبت به شیوه‌های اجراء و عملی ساختن مبارزه مسلحانه،

مبارزه مسلحانه بسط داده و تبیین نماید. در حقیقت نویسنده در این مقاله تلاش کرده است که با دقت خاص نکات اساسی و مهم تحلیل شوروی م.م. را از مسائل عدیده جنبش خلق بیرون کشیده و بر روی هر يك به تحقیق و بررسی بپردازد.

مثلا در مورد موضع گیری رفقای بنیانگذار سازمان در مقابل حزب خائن - توده اینطور مطرح میکنند که: "اما رفقای ما، خود از گذشته حزب توده در سهای فراوانی آموختند، رفقای ما این نکته را دریافتند که درودسته مذکور سیاستهای خود را نه بر اساس صف بندی مشخص طبقاتی درون جامعه ما و خصایص آن، نه بر اساس جوهر ضد امپریالیستی آن نه بر اساس منافع مشخص پرولتاریای کشور ما، بلکه بر اساس نیازمندیها سیاسی دولت شوروی تنظیم میکردند. رفقای ما این نکته را بخوبی دریافته بودند که اساس سیاستهای عملی تابع قانونمندیهای درونسی هر جامعه است" (سه رساله، ص ۶)

از این جملات يك نکته دیگر هم میتوان دریافت و آن اینکه نویسنده سه رساله تلاش کرده است همین پروسه تحولات و تکوین نظرات رفقای بنیانگذار سازمان را به نظم درآورد. و یا وقتی میخوانیم که: "همینجا بهتر است به دو نکته اشاره شود، نکاتی که نشان دهنده روح انقلابی رفقای ما است. اول اینکه رفقای ما بر روی شناخت عینی و درست جامعه تأکید میورزیدند. در شرایطی که انقلابیون صدیق نیز برای پیدا کردن پاسخ سئوالات خود به الگوهای برجسته انقلابی رجوع میکردند و کوشش داشتند تا بدون هیچگونه تغییر و یا با اندك تغییری در آنها، نسخهای برای درد های جامعه ما بیجانب رفقای ما این شناخت را نه برای ارائه تحلیلی ساده و بعد دلخوش کردن و دست روی دست گذاشتن، بلکه برای پراتیک انقلابی و برای راهگشائیهای عملی تعقیب مینمودند." (سه رساله، ص ۲۰)

تردیدی برای خواننده باقی نمی ماند که در یاد این نمونه ها نشان دهند

مقصود نویسندگانه سه رساله جهت به تصویر کشیدن دقیق بخشی از تکوین نظرات رفقای بنیانگذار سازمان در مورد بعضی از مبانی تئوری م.م. می باشد.

در واقع با مطالعه سه رساله در می یابیم که نویسندگان نیز کوشیده است به شرح همان مطالب و مسائلی بپردازد که اینک در جزوه رفقا تحت عنوان "شطی از پروسه تکوین م.م. انتشار می یابد."

روشن است که هر دو جزوه دارای زمینه تئوریک یکسانی هستند و حتی از شباهت مضمونی بسیار برخوردار می باشند ولی با جهت گیری و اهداف متفاوت. نکته مهم و جالب توجه برای هر خواننده دقیق و هوشیار در اینجا است که در یابد انتشار این مطالب در دو جزوه مختلف، در شرایط تاریخی یکسانی انجام نگرفته است.

اگر چه ما در ابتداء علل و ضرورت های انتشار جزوه رفقا را از دیدگاه نویسندگان (گان) آن بررسی کرده ایم، ولی باز هم نمیتوانیم با برخوردی لیبرالی به این مسئله که گویا تشخیص مسائل دیگری موجب شده است که رفقا انتشار مجدد همان مطالب را ولی تحت نام دیگری و به نحوی ناقص، لازم ببینند، خود را از شر مسائل بعدی که در نتیجه اندیشه بیشتر در کشف علل انتشار جزوه، گریبانمان را میگیرد، خلاص کنیم. چرا که اکنون دیگر هواداران تئوری م.م. در شرایط تاریخی متفاوتی نسبت به سال ۵۸ یعنی تاریخ انتشار سه رساله واقع شده اند. اگر در آن دوره لزوم وحدت و شکل عمیق و انسجام یکپارچه هواداران تئوری م.م. بمنظور مبارزه با ایده های "جریان منحط کار" موجب نادیده انگاشتن بعضی اختلافات بطئی

تئوریک میگردد، در شرایط کنونی که این جریان های خائن به منافع رولتاریا، با تعمیق یافتن مبارزه طبقاتی و تفکیک صف بندی خلق از ضد خلق دیگر قادر به حفظ مواضع خود در صفوف خلق نیستند،

دیدگاهی به غایت ولنتاریستی است که خود را محدود به هیچ قیدی از اصول تئوری م.م.م. نمیداند.

این رفقا معتقدند که: "مبارزه مسلحانه پس از آنکه آغاز شد راه خود را می یابد و در سراه خود از هر شیوه‌ای که لازم بداند سود میجویند." در جایی به عمل تبلیغی دست می‌زنند و در جایی دیگر يك نهضت سیاسی را سازمان می‌دهند" (ص ۳۵)

در اینجا معلوم میشود که درك رفقا از "هر شیوه‌ای" - که مبارزه مسلحانه لازم بداند سود میجویند" - یعنی چه؟ به این رفقا باید بگوئیم که، اینگونه تصویر سازی تحریف‌آمیز از ایدئهای تئوری م.م.م. نه تنها با هیچ کدام از اصول و مبانی نظرات رفقای بنیانگذار مطابقت ندارد بلکه اساساً در واقعیت‌آمر هم، چنین شیوه‌ای از عملکرد م.م.م. امکان پذیر نیست.

اینگونه نظریه پردازی در اطراف تئوری م.م.م. با ایدئها "اقلیت" هیچگونه تفاوتی ندارد.

منظور از اینکه مبارزه مسلحانه: "يك نهضت سیاسی را سازمان می‌دهد" یعنی چه؟ این سازماندهی از چه شکلی برخوردار است؟ و نحوه تماس‌گیری مبارزه مسلحانه که وظیفه پیشبرد و ارتقاء مبارزات سیاسی - نظامی را بر عهده دارد با این "نهضت سیاسی" چگونه است؟ اگر نهضت، سیاسی است و مبارزه مسلحانه جهت سازماندهی این "نهضت سیاسی" عمل میکند، جز اینست که بنا بر محتوی سیاسی نهضت مذکور، شکل سازمانی آنهم سیاسی خواهد شد، و در اینصورت آیا اینگونه سازماندهی توسط پیشاهنگ مبارزه مسلحانه، نفی و انکار تمامی نظرات رفقای کبیر سازمان در رابطه با مقوله "بقاء" رشد یا بنده" سازمان پیشاهنگ در شرایط حاکمیت امپریالیسم نمیشد؟

اساساً نحوه تلقی رفقا از مبانی تئوری م.م.م. و چگونگی اجراء آن، دیدگاهی وارزگونه است. آنها چنین دیدگاهی موضع تئوری م.م.م. را چند ریبرائیک و چند

حوزه تئوریک مععلق میسازند . وظیفه مبارزه مسلحانه نه حرکت و اقدام در جهت سازماندهی یک " نهضت سیاسی "، بلکه برعکس اشراکذاری و جذب و تشکل همان " نهضت سیاسی " و نیروهای آن در سازمان سیاسی نظامی خلق - یعنی ارتش خلق میباشد .

در جایی دیگر رفقا با روش کجدار و مریزانه ای به نحوی که نتواند عکس العمل حاد هواداران تئوری م.م. را برانگیزاند، از محتوی تئوری م.م. درکی صرفاً سیاسی ارائه میدهند . آنها میگویند : " ممکن است انتقاد شود که تئوری م.م. به مبارزه سیاسی ارزش کافی نمیدهد " (ص ۴۶) - سپس برای اینکه اثبات کنند که درک تئوری م.م. از مبارزه سیاسی در شرایط حاکمیت امپریالیسم، چگونه درکی است، در مقام دفاع اینچنین میگویند که : " وقتی گروه و سازمانی در حد امکانات خود دست به مبارزه میزند ممکن است در عمل به مبارزات سیاسی ارج لازم داده نشده باشد، در اینصورت انتقاد متوجه تئوری نیست بلکه طرز کاربرد آن در عمل است " (ص ۴۷)

از این جملات چه مفاهیمی را میتوان بیرون کشید ؟ جز اینستکه رفقا معتقد هستند تئوری م.م. به مبارزه سیاسی ارزش کافی میدهد ولی علت کم لطفی ای که تا کنون نسبت به این شکل از مبارزه شده است، نه به دلیل بی توجهی خود تئوری، بلکه بخاطر بی دقتی عمل کنندگان به آن بوده است !!؟

رفقا با این شیوه غیر منصفانه خود با میانی تئوری م.م. و طرح آنها تحت نام " شطایی از پروسه تکوین بنیانگذاران سازمان - به نحوی زیرکانه و غیر مسئولانه ایده های انحرافی خود را در اندهان هواداران تئوری م.م. جانشین میسازد . این شیوه برخورد از اپورتونیستیایی چون "قلیت " و " دینده شده است . از نظر تئوری م.م. در شرایط حاکمیت امپریالیسم هیچ مبارزه صرفاً

سیاسی امکان پذیر نیست مگر آنکه سیاسی - نظامی باشد . در هیچ کجای
اشرفیق مسعود نمیتوان بعنوان نمونه، ایده ای که مبتنی بر اینکده
"تئوری م.م. مبارزه سیاسی ارزش کافی" (ص ۱۶) میدهد، یافت
نمود . بلکه برعکس در تمامی مبانی و مفاهیم تئوری م.م. - امر سیاسی
از امر نظامی جدا نیستند . و همواره به عنوان دواصل متمم و مکمل
یکدیگر مطرح میشوند .

رفیق مسعود با اشاره به "دوره اشاره میکند که: " تحت شرایط معینی
امر سیاسی و نظامی از یکدیگر جدا نیستند، بلکه یک کل ارگانیک را
تشکیل میدهند که ارتش توده ای مرکب است، که هسته آن ارتش چریکی
است " (م.م. هم. هم. ت. ص ۱۱۸)

در اینجا و در سراسر تئوری م.م.، کار سیاسی - از کار نظامی جدا
ناپذیر تصویر شده است . از نظر رفیق مسعود در شرایط معین مبین
تحت سلطه ما، مبارزه سیاسی، یعنی مبارزه سیاسی نظامی - و بی جهت
رفقا سعی دارند تحت شعار دفاع از تئوری م.م. مفاهیم موهن و انحرافی
خود را جایگزین مفاهیم ولای تئوری م.م. سازند .

بنظر میرسد که رفقا قصد ندارند پروسه تکوین نظرات بنیانگذاران سازمان
را بطرز واقعی بر روی کاغذ آورند . بی پرسیمی تئوریک رفقا
در مورد ارائه شطایی از پروسه تکوین نظرات بنیانگذاران سازمان به آنجا
کشیده میشود که میگویند: " پس وقتی ما از آغاز مبارزه سخن میگوئیم برای
آنست که دست م.م. را باز بگذاریم تا بهر شیوه ای که شرایط اجازه
میدهد مبارزه کند، البته با در نظر داشتن سمت گیری مبارزه یعنی آگاه -
کردن و مشکل کردن کارگران و توده ها در جهت مبارزه مسلحانه (ص ۲۶)
ملاحظه میکنید که از نظر رفقا، مبارزه مسلحانه یعنی پیشاهنگ، بهر شیوه
که شرایط اجازه میدهد، عمل میکند تا این نظر مبارزه مسلحانه نمیتواند
شرایط مطلوب و خاصی را ایجاد کند که در طی آن شرایط بتواند اهداف

معین خود را متحقق سازد - بلکه برعکس این مبارزه مسلحانه است که
 اسیر "شرایط" است و از همین روست که بهر شیوه ای از مبارزه روی آور
 میشود - نتیجه منطقی که از چنین درکی بدست میاید اینست که اساسا مبارزه
 مسلحانه دارای مضمون مبارزاتی معین و اهداف مشخص نیست -
 در ادامه میخوانیم که رفقا سمت گیری مبارزه را "آگاه کردن و مشکل کردن
 کارگران و توده ها در جهت مبارزه مسلحانه" میخوانند - باز هم در اینجا
 ما با کسلی گویی رفقا در رابطه با سمت گیری مبارزه مواجه هستیم - این
 نوع طرح نظرات به رفقا اجازه میدهد که بتواند در برابر انتقادات مرتبا
 نوسان کنند - ولی يك اصل مسلم برای تمامی هواداران تئوری م.م -
 آشکار است و آن اینکه سمت گیری اصلی مبارزه که در شرایط مبین زیر
 سلطه ما ، به آن مبارزه مسلحانه گفته میشود، حرکت جهت "مشکل
 کردن کارگران" چه چیزی جز تشکیل حزب طبقه کارگر میتواند باشد ؟
 مشاهده میکنید که رفقا به بیان "شطای از پروسه تکوین نظرات بنیانگذاران
 سازمان ۰۰۰۰ و تحت پوشش ترسیم روند تکوین نظرات چریکهای فدائیس
 خلق با چه روش غیر مسئولانه ای دیدگاه های التقاطی خود را در لابلای
 نظرات مطروحه در جزوه مذکور جایگزین میسازند - این رفقا بجای
 اینکه با شیوه ای صادقانه و با رجوع مستقیم به تئوری م.م ، پروسه
 تکوین نظرات بنیانگذاران سازمان را ارائه دهند، صرفا در پناه نام
 پُرطمطراق "شطای از پروسه تکوین ۰۰۰۰۰۰ خود را مجاز میدانند در
 هر جا که لازم باشد، بجای طرح واقعی پروسه مذکور، ایدهای انحرافی
 خود را تبلیغ نمایند - بنا بر چنین خصوصیتی که بر جزوه مذکور حاکم است،
 نه تنها در خور نام ادعایی اش نمیشد بلکه در حقیقت این جزوه
 ملغمه ایست از ایدها و نظرات التقاطی و ضد و نقیضی که با هیچ
 معیار و ضابطه مورد قبول جنبش نوین کمونیستی ایران قابل قیاس
 نمیشد - در این جزوه بقصد طرح شطای از پروسه تکوین نظرات

بنیانگذاران سازمان، بحث را باز میکنند ولی در بیشتر بحثها و نظرات ارائه شده، بجای طرح واقعی پروسه تکوین به طرح مسائل و نظراتی می پردازند که هیچ ربطی با پروسه تکوین نظرات بنیانگذاران سازمان ندارند.

بنظر ما اگر این رفقا در شرایطی به انتشار جزوه ای می پردازند که بهیچ وجه ضرورتهای مبارزاتی جنبش و نیازهای تئوریک هواداران تئوری م.م. انتشار چنین مطالبی نامطلوب، و اگر این رفقا در همین جزوه تنها به شرح آن قسمت از مطالبی می پردازند که بتواند توجیه کننده مواضع فعلی آنها باشد، اینکه این رفقا از پروسه تکامل فکری رفقای اولیه سازمان تصویری ایهام آلود و واژگونه ارائه میدهند و اگر نمی خواهند به شرح کلیه مقولات و مفاهیمی که در جنبش نوین کمونیستی ایران در آغاز پایه گزارش مطرح بوده است، بپردازند - دقیقاً مربوط به گزایشات عقلی آنها و مواضع کنونی شان خصوصاً بعد از جدایی رفقای "چریکهای فدائی خلق ایران" (ارش رها بیخش خلقهای ایران) میباشد. این رفقا از تئوری م.م. بعنوان راهنمای عمل در شرایط حاکمیت و سلطه امپریالیستی استفاده نمیکنند، بلکه بالعکس تئوری م.م. را به تبعیت از مواضع عقلی خود در آورده اند. اینها آن قسمتهایی که با اعمال و فعالیتهای کنونی شان تطبیق حاصل کند، آنقدر بزرگ میکنند که حتی بعداً نمیتوانند آنها جمع و جور کنند، در حالیکه برخورد شان با آن بخشهایی از تئوری م.م. که با تعالیات عقلی شان متناسب نباشد، آنها را وادار میکند که اگر میلی به مسخ تمام و کمال آنها ندارند، حداقل از طرح آن خود داری ورزند. اگر معتقد باشیم که "تنها کسانی حق دارند خود را وارث چریکهای فدائی خلق بنامند که به تئوری م.م. اعتقاد داشته و به آن عمل نمایند" (ص ۴) -

اینرا نیز به آن اضافه کنید که آنهایی استحقاق به
قلم آوردن و انتشار پروسه تکوین نظرات سرخ رفقای کبیر
سازمان را دارند که بازگوکننده ای دقیق و صادق در طرح
ایده های سرخ رفقا باشند .

پایان

برای تماس با جنگل با
آدرس زیر مکاتبه فرمادید

JANGAL:
P. O. BOX 9101
171 09 SOLNA
SWEDEN

شماره حساب بانکی نشریه "جنگل"

شماره حساب کدبانک

6108 - 341 539 511

پیش بسوی تشکیل ارتش خلق

★★★★★★★★★★★★★★★★

خطاب به خوانندگان نشریه "جنگل" در آمریکا و کانادا

رفقا و دوستان خواننده نشریه "جنگل" !

با سپاس از نامه های محبت آمیزتان به جهت آنکه رفقای هوادار:
چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) در آمریکا
به تکثیر "جنگل" مبادرت می کنند لطفا نشریه را از این رفقا
دریافت دارید .

هیئت تحریریه "جنگل" ضمن تشکر از زحمات شبانه روزی رفقای هوادار
در آمریکا در تکثیر نشریه "جنگل" توجه خوانندگان مقیم
آمریکا و کانادا را به آدرس این رفقا جلب می کند .

19 RAHMAN S.O.
P.O. BOX 58
CEDAR CITY , MO
65022 U.S.A

★★★★★★★★★★★★★★★★

با گشودن جبهه های چریکی در
شهر و روستا، به گسترش جنگ انقلابی
بپردازیم!